

سازش بروی کمترین خواست سیاسی برای ایران اما کدام کمترین

انسان در مانده در هر چیزی از جمله در ماندگی مالی، در ماندگی زیر محدودیت اجتماعی، در ماندگی از استبداد سیاسی معمولاً سطح توقع خود را پائین می‌آورد. این پائین آوردن انتظار اندازه معینی ندارد و بستگی کامل به اندازه در ماندگی انسان در مانده دارد. در ماندگی مالی و بسته بودن راه های ساختن آنقدر پولی که یک زندگی آبرومندانه برای یک شخص و خانواده اش فراهم کند بلند نظری پولی را از انسان می‌گیرد و او را وادار به دروغ گفتن، تقلب کردن و دزدی میکند و شخصیت او را حقیر میکند. یک شخص برای گریز از این بی شخصیتی راه دیگری را میتواند انتخاب کند و آن ترک مکانی است که این چارچوب حقارت آور اقتصادی را برای مردم ایجاد میکند. گریز ایرانیان از رژیم استبدادی جمهوری اسلامی را میتوان در میدان چنین فکری جای داد که قابل مقایسه با کره شمالی است با تفاوت ظاهری اما کیفیت یکسان. همین استدلال را میتوان در باره فشارهای رژیم اسلامی برای الگوی جامعه اسلامی خود به مردم داشت که در تناقض تمام با گروهر مردم متجدد ایران است. در مقیاسی گسترده رژیم اسلامی با گرفتن آزادی های اجتماعی مردم سطح در خواست آزادی های اجتماعی در میان مردم را پائین آورده است و از آن بدتر نبودن آزادی های اجتماعی را بویژه در مورد بانوان به هنجار اجتماعی تبدیل کرده است. گستردگی استبداد رژیم جمهوری اسلامی در سیاست، اقتصاد و اجتماع سطح در خواست های مخالفان و منتقدان رژیم را برای این استبداد پائین آورده است بویژه در میان هم‌زمان سرکوب شده و تحقیر شده حزب الله در انقلاب 57 که هنوز سیاست های ضد آمریکائی و غربی رژیم حزب الله دل آنها را میبرد.

این سطح پائین درخواست ها در میان کوشندگان سیاسی شکل های متفاوتی بخود می‌گیرد. اصلاح طلبان اسلامی رانده شده از رژیم و یا آنهاست که هنوز با شدت های متفاوت به آن آویزان شده اند و هر لحظه امکان افتادنشان وجود دارد کمترین سطح در خواست های خود را برای شرکت در انتخابات بعدی رژیم اسلامی توسط رئیس جمهور پیشین خاتمی بیان کرده اند. این کمترین خواست مجموعه اصلاح طلبان از فقهائی های مستبد در خواست سهم آنها از رژیم اسلامی است. اصلاح طلبان با دلی پر از بخشندگی اعلان کردند که مانند گذشته آماده اند برای بقای رژیم اسلامی فقهائی های مستبد و متجاوز به حقوق اصلاح طلبان را ببخشند بشرط اینکه سهم آنها را در انتخابات آینده محفوظ نگهدارند. در عوض فقهائی های مستبد میتوانند بروی اصلاح طلبان حساب کنند که آنها اکثریت مردم ایران که غیر مذهبی هستند را با وعده های تو خالی مانند هشت سال رئیس جمهوری پیشین خاتمی به پای صندوق های رای بیاورند. تداوم رژیم اسلامی امکان پذیر میشود در این معادله کمترین خواست های اصلاح طلب ها و پذیرش آن از جانب فقهائی های مستبد. اصلاح طلب ها فضای اجتماعی و سیاسی را تا آنجا که فقهائی های مستبد اجازه بدهند باز میکنند که در هر صورت مرز اسلامی اصلاح طلب ها را دارد و فقهائی ها همواره این امکان را دارند تا با تهدید قتل های سیاسی و دادگاه های اسلامی به ترور سیاسی مردم ایران ادامه دهند. آشکار است که در این آینده سیاسی بازنده اصلی مردم ایران هستند که از آزادی سیاسی و حقوق بشر خود محروم باقی خواهند ماند. این آینده تاریک ساخته شده در رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران آنها را وادار خواهد کرد برای آزادی و رفاه و فرصت های اقتصادی چشمشان مانند بیش از سه دهه گذشته هنوز به خارج باشد. و بازنده واقعی این معامله سیاسی بین فقهائی ها و اصلاح طلبان اسلامی مردم آزادی خواه، سکولار و دمکرات ایران خواهند بود که باید شکنجه وجود رژیم جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود برای چند سال دیگر تحمل کنند.

این کمترین خواست در میان ایرانیان کوشنده سیاسی در خارج نیز طرفدارانی معین و مشخص دارد. طیف این کمترین خواهان که سخت خود را متعهد میدانند دنبال رو رهبری سیاسی در داخل ایران باشند که آشکار است آن میباید اصلاح طلبان رژیم اسلامی باشند و خود را کوچکتر از آن میدانند که جنبشی سیاسی را بنیاد کنند و خط مش سیاسی خود را به مردم ایران پیشنهاد کنند. این طیف هورا کش خارجی برای اصلاح طلبان اسلامی داخلی به سخن اندیشه روز سیاسی که دمکراسی، سکولاریسم و جدائی دولت از مسجد است خود را وفادار اعلان میکنند. آن دسته از مذهبی های پناهنده شده به خارج که امید خود را به اصلاح گران مذهبی داخلی بسته اند تعریف معین خود را از دموکراسی و سکولاریسم دارند و آماده اند تا به چانه زدن با فقهائی های مستبد ادامه دهند. آنچه نامعین است این است که فقهائی ها کدام عمل را باید انجام دهند تا این گروه مذهبی های خارج نشین و پشتیبان اصلاح گران داخلی از این موضع سیاسی خود دست بردارند. بطور کلی اسلامی ها با غرب و آنچه فلسفه سیاسی اجتماعی آن است مخالف اند، فرق اصلاح طلب ها و فقهائی ها در مقدار شدت و نوع برخورد آنها با غرب است. آنچه کمونیست ها و جبهه ملی های ضد غربی را که خود را سکولار و مترقی میدانند، در انقلاب 57 بدنباله روی از حزب الله کشاند در حال حاضر آنها را به پیروی از اسلامی های اصلاح طلب در داخل و خارج واداشته است و آنها را به زیر پرچم گروه کمترین خواه ها از رژیم حزب الله برده است. همانطور که جبهه ملی ها و کمونیست ها در انقلاب 57 نشان دادند آنها برای طبیعت ضد غربی اسلامی ها آنچنان وزنه ای قایلند که حاضران از دست

آورده‌های انقلاب مشروطیت و سکولاریسم صرف نظر کنند. و از آن بیشتر برای حفظ تعقل ضد غربی خود حاضرند کشور خود را ترک کنند چون شخصاً نمیتوانند با وجود یک رژیم مذهبی در ایران زندگی کنند و ترجیح میدهند در غرب زندگی کنند تا بتوانند تناقص تعقل و کردار خود را ننگهدارند. کمونیست‌ها و جبهه ملی‌ها چون خود را قادر به رهبری یک مبارزه ضد غربی و امپریالیستی نمی‌بینند آماده‌اند با کمترین امتیاز سیاسی که اصلاح‌طلبان مذهبی از فقاهتی‌های مستبد میگیرند خود را راضی کنند و از مبارزات ضد امپریالیستی و غربی رژیم حزب الله پشتیبانی کنند. آنچه برای این گروه فداکننده تجدد و سکولاریسم ایران مهم نیست محروم کردن مردم ایران از آزادی و دموکراسی است که از طرف دیگر میتوانند مقصر آنرا رژیم حزب الله معرفی کنند و خود را در میان مخالفان رژیم حزب الله جا بزنند. این گروه آنچنان به بقای رژیم حزب الله خود را متعهد میدانند که پیش از اینکه کسی پیشنهاد خشونت برای برکناری رژیم حزب الله را بدهد و یا حرف آنرا بزند تبلیغ مبارزه بدون خشونت را شعار اصلی خود کرده‌اند.

انتخاب دیگری که در برابر کوشندگان سیاسی دموکرات و سکولار گذاشته شده است و در کلیت خود کمترین دیگری را پیشنهاد میکند و به آنها امکان میدهد تا از تارپود این توطئه تداوم رژیم حزب الله و سد آزادی مردم ایران آسوده شوند پیوستن به "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" است. برخلاف اصلاح‌طلبان مذهبی و پیروان ضد امپریالیست و غربی آنها شبکه تشکیلات سیاسی دموکرات و سکولار را ایجاد کرده است تا بعنوان یک نیروی سیاسی مستقل، دموکرات و سکولار از پیروان اصلاح‌طلبان اسلامی کمترین خواه خود را جدا کند. کمترین شرایط سیاسی خود را پیشنهاد میکند که آن برقراری دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و تعهد به حقوق بشر در ایران است و آماده است برای اجرای آن هر مانع سیاسی را از سر راه بردارد. در این مبارزه مقدس برای آزادی مردم ایران سرمشق هموندان شبکه مبارزه درخشان و خستگی‌ناپذیر دموکرات‌های متجدد و مترقی انقلاب مشروطیت در آغاز قرن بیستم در ایران است. تشکل شبکه در خارج از ایران با کادر های سیاسی که آماده‌اند لیاقت خود را برای رهبری یک نیروی دموکرات و سکولار برای آزادی ایران نشان دهند این امکان را برای کوشندگان سیاسی دموکراسی خواه و سکولار فراهم میکند تا انرژی سیاسی خود را در جهت تاریخی بکار ببرند که در آن امکان پشیمان شدن در آینده وحسرت زمان از دست رفته را نداشته باشند.

آرمانی را که "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" خود را به آن پای بند کرده است آلودگی های سیاسی را ندارد که نتیجه آن رژیم بیش از سی ساله حزب الله است. این دموکرات‌ها نبودند که با حزب الله متحد شدند تا آخرین نخست وزیر رژیم مشروطیت دکتر بختیار را سرنگون کنند. بلکه این کمونیست‌های ضد امپریالیست و دیگر ضد غربی‌ها بودند که زیر رهبری پیشوای حزب الله خمینی رژیم مشروطه دوباره زنده شده را سرنگون کردند. دموکرات‌های سکولار این فرصت تاریخی را دارند تا به شبکه ببینوند و یکبار دیگر ایران را به پیشرفته‌ترین و متجددترین کشور خاور میانه تبدیل کنند. دموکرات‌های سکولار باید به این ضرورت پی ببرند که آنها باید تشکیلات مستقل خود را از پیروان اسلام سیاسی داشته باشند تا بتوانند خود را بعنوان یک انتخاب مترقی و متجدد در برابر طیف گسترده اسلامی‌ها به مردم ایران عرضه کنند. مردم ایران سزاور این حق هستند که بتوانند امکان داشته باشند خود را وابسته به تشکیلات دموکرات‌های سکولار که رهبر آن در خارج است بدانند که بدون هرگونه محدودیتی میتواند برای آزادی ایران کوشش سیاسی بکند و کادرهای سیاسی دموکرات سکولار را برای آزاد کردن و آزاد نگهداشتن ایران تربیت کند. تشکل "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" به تمام ایرانیان ساکن خارج که خود را با دموکراسی و سکولار بودن معین میکنند امکان میدهد که انرژی سیاسی خود را برای تشکیلاتی بکار ببرند که به آنها هویت سیاسی آرمانی‌اشان را میدهد. دموکرات‌های سکولار بهیچوجه احتیاج ندارند برای نزدیک شدن به آرمان دموکراسی خود بدنبال کمترینی بروند که اسلامی‌های اصلاح طلب از فقاهتی‌های مستبد و دشمن آزادی مردم ایران گدائی میکنند، بلکه آنها میتوانند به شبکه ببینوند تا کمترین دموکرات‌های سکولار را بر ایران حاکم کنند که دموکراسی، سکولاریسم و جدائی دولت از مسجد است.

تشکل تازه بنیاد "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" بشدت به دموکرات‌های سکولار منفرد احتیاج دارد تا کیفیت و کمیت خود را افزایش دهد. فرد فرد دموکرات‌های سکولاری که به شبکه میپیوندند بلقوه میتوانند نیاز شبکه را را به اندیشه و رزان سیاسی دموکرات و سکولار تامین کنند و در خط مش سیاسی آن تاثیر بگذارند. تشکل شبکه در بند دین و جنسیت و قومیت دموکرات‌های سکولار نیست بلکه شیفته تعهد هموندان به دموکراسی و سکولاریسم است. شبکه این امکان را به دموکرات‌های سکولار میدهد تا در دگرگونی های سیاسی آینده ایران که در افق دیده میشوند بعنوان یک تشکیلات سیاسی منسجم نقش تعیین کننده ای را بازی کنند و تاثیر تاریخی خود را به آینده ایران بگذارد. ما دموکرات‌های سکولار میباید کلوله سکولار دموکراسی را هر چه زودتر بحرکت در آوریم و بغلتانیم تا تبدیل به بهمنی شود که اسلام سیاسی نتواند در برابر آن بایستد. بیش از سی سال پراکندگی دموکرات‌های سکولار بیشتر از کافی بودن است. از فرصت اتحاد و انسجام در تشکل "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" باید استفاده کرد تا این بار مانند دوران

انقلاب مشروطیت ما دموکرات های سکولار تاریخ ایرانی را بسازیم که در آن آزادی، دموکراسی، سکولاریسم و جدائی دولت از مسجد بنیاد رژیم ایران باشد. اسلام سیاسی مستبد قبای ژنده سیاهی است که ما دموکرات های سکولار مسئولیت تاریخی داریم تا آنرا از روی ایران برداریم و این امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه ما متحد و منسجم شویم در تشکل "شیکه جهانی سکولار های سبز ایران". به امید روزیکه نیروی سیاسی متحد و منسجم دموکرات های سکولار سرنوشت ایران آزاد را بسازد.

www.iranpolitics.org info@iranpolitics.org

دوشنبه، 21/02/2011

کامبیز باسطوت